

## شعرهای کهن فارسی در کتاب ارشاد قلانسی

دکتر مظفر بختیار

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و

حمید رضایی

(از ص ۱ تا ۲۶)

### چکیده:

سرزمین چین یکی از جایگاه‌های مهم و قابل توجه نسخه‌های خطی فارسی در جهان است و کتاب ارشاد قلانسی نسفی از جمله کتابهای ارزشمندی است که بیشترین دستنویس‌های آن در چین موجود است. مؤلف که از طبقه واعظان و مذکران عصر خود بوده، در مجالس وعظ به شیوه ادبیات منبری، نمونه‌های بسیاری از اشعار کهن فارسی را به استشهد آورده است که از این لحاظ، کتاب ارشاد گنجینه‌ای مغتنم از قدیمی‌ترین اشعار و ادوار شکوفایی شعر فارسی است. در این مقاله نظر به اهمیت این شواهد به بحث درباره آنها و بررسی و تحقیق در باب نام گویندگانشان پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ارشاد، قلانسی نسفی، شعر کهن، مواعظ.

## مقدمه:

سرزمین چین یکی از گنجینه‌های قابل توجه نسخه‌های خطی زبان فارسی است که تا چند سال قبل، پیش از انتشار کتاب بررسی‌نامه نسخه‌های خطی در چین،<sup>۱</sup> به علت خصوصیت فرهنگی چین در عرضه نسخه‌های خطی به صاحب‌نظران چینی - به جز تعدادی<sup>(۱)</sup> - غالب نسخه‌های فارسی در چین ناشناخته بود؛ همچنان‌که استاد شهیدی می‌نویسد: «با انتشار بررسی‌نامه نسخه‌های خطی اسلامی در چین تألیف دکتر مظفر بختیار اکنون می‌توان اطمینان داشت که سرزمین چین یکی از جایگاه‌های مهم و قابل توجه نسخه‌های خطی فارسی در جهان است.» (وفایی، یک) تحقیق مذکور با بررسی حدود ششصد شهر و روستای چین که احتمال وجود نسخه‌های خطی فارسی و عربی در آنها می‌رفت انجام گرفته و طبق روش کلی مجموعه از معرفی نسخه‌های مکرر و پرداختن به کتابشناسی تفصیلی و تحلیلی صرفه نظر شده است. (Bakhtyar, . p.75)

نکته قابل توجه در بررسی نسخه‌های خطی فارسی در چین، اینکه برخی از این نسخه‌های ارزشمند فقط در چین دیده می‌شود و این خود نشان دهنده آنست که این نسخه‌ها در سایر سرزمینها جزو کتاب‌ها یا کتابنامه‌ها یا درسنامه‌های متداول نبوده و تنها در چین رواج داشته است. از جمله نسخه‌های نفیس، کتاب *ارشاد* یا *علم معرفت و وعظ* تألیف خواجه امام خطیب ابو محمد عبدالله بن محمد فلانسی نسفی از علمای قرن پنجم و ششم هجری است. که تعدادی از نسخه‌های آن به وسیله کاتبان چینی کتابت شده و در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های چینی موجود است (Bakhtyar, pp 81, 83, 87) و فقط چند نسخه غیر چینی از آن - که از لحاظ اهمیت، قابل مقایسه با نسخه‌های چین نیستند و ارزشی پایین‌تر از آنها دارند - نیز وجود دارد. (نک: سبحانی، ص ۲۵۵ و حافظیان، دفتر یکم، ص ۴۳۹).<sup>۲</sup>

1. Bakhtyar Mozafar: China, *World Survey of Islamic Manuscripts*, Vol IV.

۲. کتاب *ارشاد* پیش از این براساس نسخه‌های کتابخانه سلیمانیه ترکیه و آرشیو ملی پاکستان به چاپ رسیده است (نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ه.ش) که با توجه به ضعف نسخه اساس و نداشتن توضیحات و تعلیقات لازم، حق این اثر ارزنده ادا نشده است. ح.ر.

در حین بررسی نسخه‌های خطی در چین، تعدادی از متون ارزنده ناشناخته فارسی به دست آمد که برای چاپ عکسبرداری شد؛ از جمله چندین نسخه از کتاب ارشاد قلانسی.<sup>۱</sup> تذکر این نکته ضروری است که به علت مقررات پیچیده، کسب مجوز عکسبرداری در داخل کتابخانه‌های مسجدی چین از نسخه‌های خطی با نبودن وسائل عکاسی در اینگونه کتابخانه‌ها مخصوصاً در تهیه عکس از دستنویس‌های موجود در شهرستان‌ها، بسیار دشوار و مستلزم کسب مجوز از مسؤولان طراز اول است.

یکی از ارزش‌های مهم این کتاب، احتوای آن بر تعداد زیادی از اشعار قدیم فارسی است که مؤلف در حین وعظ و خطابت به رسم واعظان و خطیبان قدیم، ضمن سخن خود به استشهاد آورده است و از این لحاظ، کتاب، گنجینه‌ای مغتنم از قدیمی‌ترین اشعار و ادوار شکوفایی شعر فارسی است. نکته در این است که قلانسی به شیوه ادبیات منبری، مجالس و کلام خود را با احادیث و اشعار و حکمیات عربی درآمیخته، ولی از آنجا که مخاطبان او یعنی مسلمانان شرق آسیا و سرزمینهای اسلامی ماوراءالنهر، عربی نمی‌دانسته‌اند بلکه علاقه‌ای نیز به این زبان نداشته‌اند تمامی آنها را ترجمه نموده است، چنان که به نوشته نرشخی «مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستن آموختن...» (نرشخی، ص ۱۸)، البته این رویه بیش و کم در این سرزمین‌ها تا مدت‌های طولانی ادامه یافت به گونه‌ای که در قرن چهارم هجری نیز همین امر موجب فتوای علماء ماوراءالنهر و ترجمه تفسیر طبری به زبان فارسی شد. در مقدمه ترجمه تفسیر آمده است: «این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر سیدمظفر ابوصالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل - الله علیهم اجمعین - پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مر این را ترجمه کند به زبان پارسی» (ترجمه تفسیر

۱. برای مقابله و تصحیح ضمن تحقیقات موظف دانشگاهی توسط آقای دکتر مظفر بختیار در سال ۱۳۸۲ در اختیار این‌جانب قرار گرفت و همزمان سفارش تهیه عکس از دستنویس نسخه کتابخانه سلیمانیه به آقای شفق طورغای داده شد که در اختیار قرار گرفت، البته ارزش این نسخه در حد نسخه‌های چین نیست. ح.ر.

طبری، ج ۱، ص ۵). در قرن هفتم هجری نیز کلام سعدی در باب پنجم گلستان مؤید سخن ماست. وی در پاسخ به درخواست طالب علمی اهل کاشغر ابیاتی عربی می‌خواند و او خطاب به سعدی چنین می‌گوید: «غالب اشعار او در این زمین به زبان پارسی است؛ اگر بگویی به فهم نزدیک‌تر باشد.» (سعدی، گلستان، صص ۱۴۱-۱۴۲).

چنانکه آمد به سبب اینکه مردمان ماوراءالنهر هیچ‌گونه دلبستگی و دلنمودگی به زبان عربی نداشته‌اند و عربی نمی‌دانسته‌اند قلانسی هم لاجرم در مواعظ خود تمامی عبارات و اشعار و تمثیلات عربی را به زبان فارسی به نظم و نثر ترجمه کرده است که از ارزشهای شاخص کتاب بشمار است. از لحن کلام و نوع بیان در سرآغاز پرداختن به ترجمه بعضی از عبارات و ابیات عربی چنین برمی‌آید که ترجمه منظوم فارسی از خود مؤلف است.

واعظان و مذکران چنانکه سعدی هم در مورد خود متذکر شده است:

همه قبیله من عالمان دین بودند      مرا معلم عشق تو شاعری آموخت  
(سعدی، کلیات، ص ۴۲۳)

معمولاً از خاندانهای فرزانه خیز برمی‌خواستند و این فنون نزد آنان به طریق موروث بود، بدین ترتیب در کانون خانواده از تربیت و آموزش خاصی که قسم عمده آن تبحر در فنون ادب بود، برخوردار می‌شدند. قلانسی نیز از همین دست علمای دین است<sup>(۳)</sup> که در مواعظ و مجالس خود مکرراً از آثار ادبی نیاکان و خویشاوندان خویش سخن داشته است.

بخشی دیگر از اشعار روایت شده در مواعظ قلانسی، از آثار مشهور و زبانگرد ادبیات فارسی در آن زمان گرفته شده؛ مانند ابیاتی که از آفرین نامه بوشکور بلخی نقل کرده است. آفرین نامه و این‌گونه کتب در زمان قلانسی و پیش از پدید آمدن انواع مهم ادبی از منابع مهم و معتبر ادبیات و شعر و حکمیات ادب فارسی به شمار می‌آمد که بعداً در پرتو آثار عظیم و منسجم بعدی از جلوه و جلا افتاده و متروک شده است. بدین سبب آنچه در ارشاد و اینگونه منابع از اشعار قدیم نقل شده - که بیشترین سهم

آن در منابع قدیم به ارشاد تعلق دارد - از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار است. این شاعران که اعتنای قلانسی به آثار آنان نشانه اعتبار و اهمیت جایگاه ادبی و مردمی ایشان در عصر خود است امروزه بسیاری ناشناخته‌اند به طوری که ارشاد تنها مرجع ذکر نام و ثبت اشعار آنهاست.

در این مقاله نظر به اهمیت شواهد کتاب به بررسی و معرفی برخی از اشعار مندرج در ارشاد پرداخته می‌شود. ابیات به ترتیب شماره صفحات نسخه خطی ارشاد از آغاز تا پایان مورد بحث قرار گرفته است و شماره صفحه دستنویس اساس، بعد از هر بیت ذکر شده. در تصحیح ابیات کتاب، شش نسخه مورد مقابله قرار گرفت؛ پنج نسخه گزینش شده چینی و نسخه کتابخانه سلیمانیه ترکیه.

نسخه‌های چینی عبارتند از:

- ۱- نسخه دانشکده خاورشناسی دانشگاه پکن که با علامت اختصاری «ب» مشخص شده و نسخه اساس ما در تصحیح کتاب ارشاد است.
  - ۲- نسخه اول مسجد دنگسی با علامت اختصاری «د»
  - ۳- نسخه دوم مسجد دنگسی با علامت «گ»
  - ۴- نسخه نیوجیه با علامت «ن»
  - ۵- نسخه تحریر شده از دستنویس لانگجو که قدیمی‌ترین دست‌نویس کتاب به قرینه یادداشت‌های تملک به شمار می‌آید و با نسخه «ب» مطابقت کامل دارد.
- و نیز نسخه ترکیه محفوظ در مجموعه ایاصوفیه در کتابخانه سلیمانیه استانبول به شماره ۱۶۶۴، با کتابت مورخ ۹۰۰ ه.ق. به خط نستعلیق محمد بدخشانی که با علامت «ت» مشخص شده است. البته عنوان کتاب در این نسخه «کتاب الانتخاب» و «کتاب الانتخابات» آمده است. این نسخه در مقایسه با نسخه‌های چینی، ارزش چندانی ندارد و در بعضی از موارد، محض احتیاط به آن مراجعه شده است.

زمان تا زمان مُرگ<sup>۱</sup> می‌پایدم ندانم همی تا چه پیش آیدم  
 مبادا جدایی مرا از خدای دگر<sup>۲</sup> هر چه پیش آیدم شایدم  
 [۵-پ]

این ابیات در کتاب، بی ذکر نام گوینده و با عنوان «چنانکه یکی از بزرگان چنین گفته است» آمده. ابیات یاد شده در هیچ یک از منابع شناخته شده نیامده است.

□ خوش باش تو گر<sup>۳</sup> تلخ بود عیش سزاست از خشم جهان چه باک گو<sup>۴</sup> از تو رضاست  
 چون آبادست آنچه میان تو و ماست گر<sup>۵</sup> عالم سر به سر خرابست رواست  
 [۵-پ]

فلانسی ابیات فوق را نیز بدون یادآوری نام سراینده به استشهد آورده است.

□ تازی و پارسی همه نزدیک وی یکیست به نزدیک او گرامی‌ترین پرهیزکارتر؟<sup>۶</sup>  
 [۸-پ]

این بیت در ارشاد از رودکی دانسته شده اما در هیچ یک از منابع اشعار وی یافت نشد بنابراین ارشاد تنها مرجع ثبت این بیت است. (نک: نفیسی، محیط زندگی و احوال....، قسمت اشعار)

بیت فوق ترجمه آیه انْ أكرمکم عندالله اتقاکم (۴۹/۱۳) است.

□ آنچه<sup>۷</sup> از ترکان تُراشی<sup>۸</sup> روزی ترکان بود پنجه از<sup>۹</sup> چینی برآرد آنچه<sup>۱۰</sup> در چینان<sup>۱۱</sup> بود<sup>۱۲</sup>  
 [۱۸-ر]

۱. ت: هر که

۲. ب، د، گ: دیگر؛ متن از: ن، ت

۳. ت: ار

۴. ت: چون

۵. د، ن: ار

۶. «ت» این بیت را ندارد.

۷. د، گ، ن، ت: آنچه

۸. د، ح، گ: تُراشی

۹. د، گ، ن: - از

۱۰. د، گ، ن: آنچه

۱۱. گ: چینیان

۱۲. مصراع دوم در «ت»: آخرش غارت ریابد گرچه آن پنهان بود.

قلانسی نام سراینده این بیت را قانعی نخشبی آورده است و در نسخه، ترکیه قانع نخشبی آمده است. هیچ نام و نشانی از چنین شاعری در مظان منابع نیافتیم. ارشاد تنها منبع ضبط نام و شعر اوست.

□ دشنام دهد تو را خسیسی  
بر تو نبود بجز شنیدن<sup>۱</sup>  
گر<sup>۲</sup> سگ بگردد تو را چه گویی  
تو نیز<sup>۳</sup> توانیش گزیدن<sup>۴</sup>

[۲۱-پ]

مؤلف پیش از ابیات فوق می‌نویسد: «و خواجه امام پدرم - رضی الله عنه - به کودکی مرا این دو بیت پیاموخته بود.» چنانکه بعد از این نیز خواهد آمد بسیاری از ابیاتی که قلانسی به عنوان شاهد آورده، اشعاری است که در کودکی از نزدیکانش آموخته؛ وی این ابیات را نیز بدون ذکر نام گوینده آن نقل کرده است.

سعدی مضمون ابیات یاد شده را در باب چهارم بوستان چنین به نظم درآورده:

سگی پای صحرائشینی گزید به خشمی که زهرش ز دندان چکید  
شب از درد بیچاره خوابش نبرد به خیل اندرش دختری بود خرد  
پدر را جفا کرد و تندی نمود که آخر تو را نیز دندان نبود؟  
پس از گریه مرد پراکنده روز بخندید کای مامک دلفروز  
مرا گرچه هم سلطنت بود و بیش دریغ آمدم کام و دندان خویش  
محال است گر تیغ بر سر خورم که دندان به پای سگ اندر برم  
(سعدی، بوستان، ص ۱۲۳)

□ خوی<sup>۵</sup> که فرو خوردش با شیر خلق<sup>۶</sup> بی شک با جانش برآید ز حلق

[۲۲-ر]

۱. ت: چاره چه بود به جز شنیدن

۲. د، گ، ن: ور

۳. ت: باز

۴. ب: گزیدن؛ متن از: د، گ، ن

۵. د، گ، ن: خوبی

۶. ب، د، گ، ن: حلق؛ تصحیح قیاسی است.

نام سراینده این بیت نیز در ارشاد نیامده است.

□ اگر<sup>۲۲</sup> تو بیاموزی ای<sup>۲۳</sup> پور باب<sup>۲۴</sup> به اندازه برتر<sup>۲۵</sup> شوی ز آفتاب  
و گر همچنین<sup>۲۶</sup> دل بماندت کور بس افزونی ای<sup>۲۷</sup> ناوری بر ستور<sup>۲۸</sup>  
[ز دانش چه چاره بود ای پسر به دانش جدایی تو از گاو و خر]<sup>۲۹</sup>  
[۲۲-پ]

قلانسی پیش از نقل ابیات فوق می‌نویسد: «خواجه پدرم - الله- بسیار مرا گفتی این دو بیت آفرین نامه»؛ آفرین نامه مذکور همان آفرین نامه ابوشکور بلخی است که ظاهراً در سال ۳۳۳ هـ. ق. سروده شده است (نک: اسدی طوسی، چاپ اقبال، ذیل «فیال»؛ نیز لازار، ص ۱۰۴؛ قس مینوی، ج ۱، ص ۹۳).

محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار در معرفی برخی از نسخه‌های ارشاد به اشتباه آفرین نامه را اثری سروده پدر قلانسی دانسته‌اند (دانش پژوه، دفتر ۱۱ و ۱۲، ص ۱۰۱۷؛ افشار، ص ۴۸۸). هیچ یک از ابیات فوق و دیگر اشعاری که به نقل از آفرین نامه ابوشکور آمده در منابع شناخته شده پیشین شعر او نیامده است (نک: لازار، ۷۸-۱۲۷ و مدبری، ص ۸۲-۱۰۸).  
□ زندان سخن مشنو و مشنانش که جز بر<sup>۳۰</sup> تباهی نگردد زفانش<sup>۳۱</sup>

چه بیکار بیکار خواهد تو را به بیهودگی یار خواهد تو را<sup>۳۲</sup>

۲۲. د، گ: گر

۲۳. در «ب» به خطی غیر خط اصلی افزوده شده.

۲۴. ب، د، گ: نورتاب؛ ن: پورتاب؛ متن بر اساس «ت» و کاربرد قدیم، مثلاً شعر ناصر خسرو: این جهان خواب است خواب ای پوریاب/ شاد چون باشی بدین آشفته خواب (دیوان، ۴۰۹).

۲۵. ت: به همت بلندتر

۲۶. ب: ک همین؛ متن از: د، گ، ن

۲۷. ب، د، گ، ن: افزونی؛ در بعضی موارد در اتصال دو «ی» به یکدیگر (مصدری + نکره یا وحدت) به کتابت یک «ی» بسنده شده.

۲۸. ت: وگر هیچ دل را بمانی تو کور/ پس افزون نه ای ای پسر بر ستور.

۲۹. افزوده از: ت

۳۰. گ: به

۳۱. د، گ، ن، ت: زبانش



[۲۲-پ]

□ نشان تو گفتست مرد مجرگ  
گلو بنده بند است تا روز مُرگ  
مؤلف ابیات یاد شده را نیز به نقل از پدرش از آفرین نامه بوشکور دانسته است. اما همانند ابیات پیشین ارشاد تنها منبع ضبط آنهاست.  
واژه مجرگ به معنی بیگاری و کار بی‌مزد در بیت دیگری از آفرین نامه نیز آمده است:

چنین گفت هارون مرا روز مرگ  
مفرمای هیچ آدمی را مجرگ  
(اسدی، چاپ مجتبیایی، ص ۱۵۹ و لازار، ص ۱۰۳)  
این واژه در اشعار رودکی هم به کار رفته و با مرگ قافیه شده است (نقیسی، ص ۵۳۷ و شعار، صص ۸۶ و ۱۴۱).

□ علم حاصل کن ار همی خواهی  
که به فردوس در کنی تو نشاط  
علم حاصل مکن که بدو  
وقف مسجد خوری [و] وقف رباط  
[۲۳-ر]

این دو بیت تنها در نسخه ترکیه آمده و نسخه‌های چین فاقد این ابیاتند. سراینده اشعار یاد شده نیز معلوم نگردید.

□ مردمان غافلند از عقبی  
راست گویی به خفتگان مانند  
ضرر غفلتی که می‌ورزند  
چون بمیرند آنگهی دانند  
[۲۶-ر]

ابیات یاد شده از کتاب «مطلوب کل طالب» رشید و طواط (فو: ۵۷۳ هـ.ق.) است که در ترجمه این قول منسوب به حضرت علی (ع) سروده شده: اَلنَّاسُ نِيَامُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا (وطواط، صص ۶۶ و ۶۷). با توجه به استناداتی که مصحح کتاب مطلوب کل طالب برای سال تألیف این اثر (یعنی میانه سالهای ۵۵۱ تا ۵۶۸ هـ.ق) آورده است.

۱. ت: به بیهودگی باز دارد تو را

۲. نسخه چاپی مطلوب: همه.

(وطواط، مقدمه مصحح، ص ۱۷) و نیز نبودن ابیات در نسخه‌های «ن» و «ت» و افزوده شدن آنها به خطی نونویس در حاشیه نسخه «د» به احتمال بسیار زیاد ابیات برافزوده کاتبان است. از این کلام امام علی (ع) ترجمه‌های منظوم دیگری نیز در دست است (نک: همو، تعلیقات، ص ۱۷۶).

□ مرد خرد را نبید<sup>۱</sup> خورد نباید      زانکه<sup>۲</sup> خردمند مست خوب نیاید  
 پاده<sup>۳</sup> چو بادست و عقل همچو چراغی      بنگر کر<sup>۴</sup> باد بر چراغ<sup>۵</sup> چه آید  
 [۳۱-پ]

مؤلف ابیات یاد شده را نیز بی نام سراینده آورده است.

□ هر چه خورد مردم نادان خورش      خوی بدش گیرد از آن پرورش  
 هر<sup>۶</sup> > چند که<sup>۷</sup> آن<sup>۸</sup> مرد کلانتر شود      خوی بدش نیز<sup>۹</sup> گرانتر<sup>۱۰</sup> شود  
 [۳۲-پ]

این بیت‌ها بی نام سراینده آمده است و در مظان منابع نیز آنها را نیافتیم.

□ همیشه راحت و شادی نباید<sup>۱۱</sup>      همه عمر از غم آزادی نباید<sup>۱۲</sup>  
 گمانی برد<sup>۱۳</sup> بر<sup>۱۴</sup> تقدیر ایزد      به یک ذره به بیدادی نباید  
 چه ایزد گر ستاند<sup>۱</sup> یا بماند      ازو جز شکر و آزادی<sup>(۳)</sup> نباید

۱. د، ن، ت: نبید؛ گ: شراب

۲. ب: + مرد

۳. ب، ن، ت: چون

۴. ت: از آن

۵. د: چراغی

۶. ت: - هر

۷. گ، ن: - که

۸. عبارت بین < > در «د»: چه بدان

۹. ت: بار

۱۰. د، گ، ن: کلانتر

۱۱. ت: نیاید

۱۲. ت: تمام کلمات ردیف نیاید

۱۳. ت: گمان بردی تو

۱۴. ن: - بر

بسا محنت که آن از بهر شادایست      تو را بر ایزد استادی نباید [۳۵-پ]

مؤلف، اشعار فوق را از حیدر دهقان جنید خوری دانسته، در نسخه «ت» نام شاعر دهقان جوزین آمده است. در مظان منابع چنین شاعری را نیافتیم. در ترجمان البلاغه چند بیت به عنوان شاهد از شاعری به نام دهقان خوزی<sup>(۴)</sup> آمده است. با توجه به حدس مصحح ترجمان البلاغه که تألیف کتاب را ما بین سالهای ۴۸۱ تا ۵۰۷ هـ.ق. می‌داند و نیز اینکه رادویانی غالب شواهد و نمونه‌های شعری را از شاعران خراسانی و ماوراءالنهری نقل می‌کند محتمل است که دهقان خوزی ارشاد همان دهقان خوزی ترجمان البلاغه باشد و خوزی به خوری تصحیف شده باشد (رادویانی، صص ۵۴-۵۷ و نیز ۱۳۰ و ۱۳۵).

عوفی نیز در لباب‌الالباب از شاعری با نام دهقان علی شطرنجی در بخش ماوراءالنهر شعرای عهد آل سلجوق یاد می‌کند و نمونه‌هایی از اشعارش به دست می‌دهد (عوفی، ج ۲، صص ۱۹۹ و ۲۰۷). از این دهقان که عوفی، نام او را آورده و شاعر سده پنجم و شش هجری است (عرشی، ص ۲۸۹) نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (فوق: ۵۳۷ هـ.ق.) صاحب القند نیز در کتاب مطلع‌النجوم نمونه‌هایی از اشعارش را نقل کرده است (همانجا). محتمل است دهقان مورد نظر ما یکی از این دو شاعر یاد شده باشد.

□ حقا غمی شدم من از مردم آزمودن      جز رنجگی ندیدم و اندوه دل فزودن  
سالی برهنه بودن<sup>۲</sup> بر گرسنگی<sup>۳</sup> غنودن      حقا<sup>۴</sup> به نزد من به<sup>۵</sup> چون<sup>۶</sup> سفله را ستودن<sup>۷</sup>

[۴۰-پ]

۱. ب: بستان؛ متن از: د، گ، ن  
۲. د، گ، ن: + و  
۳. دکتر شفیعی کدکنی این واژه را به «گسنگی» تصحیح نموده‌اند که در متون منظوم، نمونه‌هایی بسیار دارد (عطار، الهی نامه، ص ۶۲۲ و منطق‌الطیر، ص ۹۷).  
۴. گ: - حقا  
۵. د، گ، ن: بهتر  
۶. د، گ، ن: که  
۷. ترتیب و توالی مصراع‌ها در «ت» چنین است: حقا غمین شدم من از مردم آزمودن / سالی برهنه بودن بر گس سنا غنودن / جز رنج تن ندیدم و ندوه دل فزودن / و ز بهر طمع دنیا مر سفله را ستودن.

قلانسی ابیات یاد شده را سروده خواجه حکیم سمرقندی<sup>(۵)</sup> دانسته است. بیت دوم در کتاب گزیده در اخلاق و تصوّف ابونصر طاهر خانقاهی (اواخر قرن ششم هجری) (نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۴۶) به صورت نثر در بافت کلام از قول همین خواجه حکیم چنین نقل شده است: «و هم او گفت: سالی برهنه بودن و از گرسنگی غنودن به که به طمع دنیا مر سغله را ستودن» (خانقاهی، ص ۱۹۴). از حکیم سمرقندی (ف: ۳۳۵ یا ۳۴۲ هـ.ق.) اقوال بسیاری در کتب عرفانی قرون نخستین منقول است، اما کتاب ارشاد، نخستین منبعی است که سخنی منظوم از وی ذکر کرده است.

□ زندگی دل به ذکر دهانست      دل چو ماهی و ذکر او آبست

[۴۴-پ]

نام گوینده این بیت نیز معلوم نشد.

□ همچنان کز<sup>۱</sup> ترک نادانی همی دانا شوی      ترک دانایی بیاید آنگهی بینا

شوی<sup>۲</sup>

نیز بینایی نه عین آشنایی باشدت      بگذر از دیدار و دیده آنگهی زیبا شوی  
آنچ<sup>۳</sup> دانستی رهست و دیده او را منزل است      چون ره و منزل نماند آنگهی والا شوی  
چون شوی<sup>۴</sup> بینا تو را با هیچ هستی کار نیست      تا در او مشرک نیایی<sup>۵</sup> مردک<sup>۶</sup> ترسا شوی  
ور محبی پس<sup>۷</sup> مـحـبـان را علامتها بود      یک علامت آن بود کز دون<sup>۸</sup> او یکتا شوی

۱. ب: همچنان که از؛ گ: همچنان کن؛ متن از: د، ن  
۲. در «ت» بیت «چون شوی بینا...» در ترتیب و توالی ابیات در جایگاه بیت دوم آمده که با توجه به بافت کلام و همبستگی معنایی، مناسب تر است.  
۳. د، گ، ن: آنچه  
۴. گ، ن، ت: شدی  
۵. ت: شرکی نیاری  
۶. ت: مرتدو  
۷. ت: مر  
۸. ت: غیر

ور فقیری پس تو را نسبت برید<sup>۱</sup> و محو گشت  
می چه پنداری که با چندین نسبت<sup>۲</sup> صحراشوی<sup>۳</sup> (?)  
خاک را در خاک باز و باد را در باد باز<sup>۴</sup>  
تا میان خاک و باد<sup>۵</sup> اندر تو ناپیدا شوی  
همچنان<sup>۶</sup> کن خویشان چو<sup>۷</sup> شیخ<sup>۸</sup> منصور حلاج<sup>۹</sup>  
تا مگر یکبارگی در فتنه‌ها<sup>۱۰</sup> غوغا شوی  
[۴۶- پ]

ابیات مذکور در نسخه‌های چین از آن شاعری به نام منصور ابدال دانسته شده است  
اما نام وی در نسخه ترکیه منصور ابدالان آمده. متأسفانه در مظان منابع هیچ نام و نشانی  
از این شاعر و اشعار یاد شده نیافتیم.

□ هیچ در خیر بر تو باز نگردد  
تا تو ز راه فضول<sup>۱۱</sup> باز نگردی  
تا تو بر<sup>۱۳</sup> خدای خویش نسازی  
تا در عصیان تو فراز نگردد  
هیچ در فضل<sup>۱۲</sup> بر تو باز نگردد  
هرگز یک کار تو بساز نگردد<sup>۱۴</sup>  
[۵۰- ر]

۱. گ، ت: بریدن

۲. ت: نسب

۳. همه نسخه‌ها: صحرا شوی (?)

۴. ت: پاک را در پاک

۵. ت: پاک

۶. ب: همچنانکه؛ متن از: د، گ، ن

۷. د، ن: چون؛ گ - چو

۸. د، گ: - شیخ

۹. ت: خویشان را گر توانی منصور حلاج کن

۱۰. د، گ، ن: در فتنه‌ها یکبارگی؛ ت: فتنه و

۱۱. د، ن: فضولی

۱۲. ت: امرها

۱۳. د، ن: به سر با

۱۴. گ، ت: این بیت را ندارند

ابیات فوق نیز بدون نام سراینده در ارشاد به عنوان شاهد آمده است.

□ می<sup>۱</sup> بلرزد دلم ز بیم نیاز      همچو<sup>۲</sup> سیماب بر کف مفلوج  
مرد نانی کجا مرد بود<sup>۳</sup> (؟)      نخورد جز به خون دل ممزوج<sup>۴</sup>

سراینده این اشعار نیز معلوم نیست. مضمون «سیماب در کف مفلوج» در شعر شعرای دیگر نیز به کار رفته است چنان که سنایی در حدیقه در وصف مدعیان و جاهلان می‌گوید:

.....گرچه با یکدگر چو اصحابند      سفها بر مثال سیمابند  
همچو سیماب بر کف مفلوج      از پی مال خلق و حرص فروج  
(سنایی، ص ۲۹۰)

مولانا نیز همین مضمون را در غزلیاتش به کار برده است. (نک: مولوی، ج ۱، ص ۲۱۴)  
□ گویند مرا جهد کن و خواسته گرد آر<sup>۵</sup>      تا دلت شود شاد<sup>۶</sup> ز غم کردن<sup>۷</sup> فردا  
گیرم که من این خواسته گرد آرم بسیار<sup>۸</sup>      عمری<sup>۹</sup> که<sup>۱۰</sup> پذیرد ز من امروز به  
فردا؟<sup>۱۱</sup>

[۵۸-ر]

ابیات یاد شده<sup>(۶)</sup> در ترجمه دو بیت عربی از ابوالفتح بستی<sup>(۷)</sup> (فو: ۴۰۰ هـ.ق.) گفته شده است و چنانکه از فحوای کلام برمی‌آید ظاهراً سروده خود قلانسی است.

۱. گ: - می
۲. ب، ت: همچون؛ متن از: د، گ، ن
۳. ت: مرد نانی کزو مدد نبود
۴. د: مجزوج
۵. ب: آرم؛ ت: بردار؛ متن از: د، گ، ن
۶. د، گ، ن: از
۷. د، گ، ت: گردی
۸. ت: گیرم که من خواسته را بردارم
۹. د، گ، ن: عمرم
۱۰. د: کی
۱۱. ت: بسیاری عمرم که پذیرد فردا؟

□ یک<sup>۱</sup> دم که زنی<sup>۲</sup> به شک زنی<sup>۳</sup> دیگر دم  
به<sup>۴</sup> میان<sup>۵</sup> دو دم چرا خورم<sup>۶</sup> چندین غم<sup>۷</sup>  
هر چند همی بیش زیم در عالم

نی عمر زیادت است و نی روزی کم

[۵۹-پ]

نام گوینده این ابیات نیز در ارشاد نیامده است و ظاهراً تنها منبع ضبط آنها این متن است.

□ خوردن و فردا نهادن ابله‌یست روزی نو را روز مایه با ویست (؟)

[۵۹-پ]

این بیت بی ذکر نام سراینده تنها در نسخه ترکیه نقل شده است.

□ توانگری و شرف هر دو گرد<sup>۸</sup> گردانند بود وطنشان اندر دل توکل جوی

هر آنکه کرد توکل ورا بس است خدای

معین و ناصر و اندوخته<sup>۹</sup> از همه روی

کسی که کرد بسنده<sup>۱۰</sup> بدانچ<sup>۱۱</sup> بهره<sup>۱۱</sup> اوست

مدان<sup>۱۲</sup> از آدمیان کس به<sup>۱۳</sup> قدر<sup>۱۴</sup> و پایه<sup>۱۵</sup> وی

[۶۲-پ]

۱. د، ن: هر

۲. د، ن: زیم

۳. د، ن: زیم

۴. گ: و به

۵. د، ن: از بهر

۶. گ: خوری؛ ب: + این

۷. ت: وانگه به میان این دو دم چندین غم

۸. ن: - گرد

۹. ب، د، ن: اندوخته ت: نصرت دهنده، متن از: گ

۱۰. گ، ن: بسند

۱۱. د، گ، ن: بدانچه؛ ت بدانکه

۱۲. د، ن: ز

۱۳. ن: - به

۱۴. ن: درچه

۱۵. د، ن: اوست؛ ت: اوی

ابیات یاد شده، ترجمه این سه بیت عربی است:

يَحُولُ الْغَنَى وَالْعِزُّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ      لَيْسَتْ وَطَنًا قَلْبَ إِمْرِيءٍ إِنْ تَوَكَّلَا  
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ كَانَ مَوْلَاهُ حَسْبَهُ      وَكَانَ لَهُ فِيمَا يُحَاوِلُ مَعْقَلًا  
إِذَا رَضِيَتْ نَفْسٌ بِمَقْدُورٍ حَقَّهَا      تَعَالَتْ وَآمَسَتْ أَكْرَمَ النَّاسِ مَنَزَلًا

ابیات فوق دوبار در آمده است؛ یک بار، بیت اول و دوم که از قول ذوالنون مصری نقل شده (ابی نعیم اصفهانی، ج ۹، ص ۳۷۲) و دیگر بار هر سه بیت که ربیع بن صبیح از قول حسن [بصری(؟)] روایت کرده است (همو، ج ۶، ص ۳۰۵) قلانسی پس از نقل ابیات عربی می‌گوید: «و من اندر یکی مجلس این بیت‌ها را گفتم؛ حکیم جوهری حاضر بود ورا گفتم که این بیت‌ها را ترجمه کن، وی ترجمه کرد و ترجمه اینست...». در نسخه ترکیه نام شاعر، حکیم جوهری سمرقندی آمده است.

در تذکره‌ها و کتب شرح حال، نام و نشان چند جوهری ذکر شده، نام دو تن از ایشان را عوفی در لباب‌الالباب بیان کرده است یکی حکیم ابوالمحامد محمود بن عمرالجوهري الصايغ الهروي که در عهد امیر فرخ‌زاد - که از آل ناصر ممتاز بود - می‌زیست و دو قصیده از او نقل می‌کند (عوفی، ج ۲، ۱۱۷-۱۱۰)؛ و دیگر حمیدالدین الجوهري المستوفی که از کارگزاران بزرگ ملوک خانیه ماوراءالنهر بود و عوفی از او در طبقه شعراء آل سلجوق، قسم ماوراءالنهر، یاد کرده که میان او و سوزنی سمرقندی (فو: ۵۶۹ هـ.ق.) مشاعراتی بوده است. (همو، ج ۲، ص ۲۰۸ و نیز نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۹۸)؛ سدیگر جوهری زرگر است که از شاگردان ادیب صابر و از اقران اثیرالدین اخسیکتی و ساکن اصفهان بوده است. (دولت‌شاه سمرقندی، ص ۱۱۸-۱۲۱).

□ موی بشکافی<sup>۱</sup> به عیب دیگران      چون به عیب خود رسی کوری [در آن]<sup>۲</sup>  
[۶۹ - پ]

گوینده این بیت نیز معلوم نشد.

۱. د: بشکافند

۲. افزوه از: د؛ گ، ن: این بیت را ندارند.



□ بر هر چه مزه است دردی انگیخته      وانگه خوشیش<sup>۱</sup> به ناخوش<sup>۲</sup> آمیخته<sup>۳</sup>  
ز هر چه مزه است دردی انگیخته      همه نیک وی با بد آمیخته  
[۶۹-پ]

مؤلف ابیات فوق را از آفرین نامۀ بوشکور بلخی نقل کرده است. این اشعار نیز در هیچ یک از منابع پیشین شعر بوشکور نیامده است (نک: لازار، صص ۷۸-۱۲۷ و مدبری، صص ۸۲-۱۰۸).

□ هر که بی تو شاد باشد جاودان بی تو شود  
هر که را از تو بیاید<sup>۴</sup> از همه یکسو شود  
[۷۰-پ]

این بیت از منصور ابدال است که پیش از این ابیات دیگری از او نقل شد.  
□ آنچه<sup>۵</sup> کردم گر از غیر ادبست      چوب<sup>۶</sup> و شمشیر و گردن اینک<sup>۷</sup> و ران<sup>۸</sup>  
گو<sup>۹</sup> بکش مرمر [و]<sup>۱۰</sup> دور نکن<sup>۱۱</sup>      گو<sup>۱۲</sup> بزن مرمر از<sup>۱۳</sup> پیش مران  
ابیات یاد شده از قصیده فرخی سیستانی (فو: ۴۲۹ هـ.ق.) به مطلع ذیل است:  
ای ندیمان شهریار جهان      ای بزرگان درگه سلطان

۱. د، گ: خوش است
۲. ب، گ، ن: ناخوش؛ متن از: د
۳. ن: این بیت را ندارد.
۴. د: بیابد
۵. د، گ، ن: آنچه
۶. ب: چون؛ متن از: د، گ، ن و دیوان چاپی، ص ۲۶۸
۷. گ: اینکه
۸. ت: آنچه کردم گر از ادب دورست / گیر شمشیر و گردن اینک و ران.
۹. گ: گر
۱۰. افزوده از: د، ن، ت و دیوان چاپی
۱۱. د، گ، ن، ت: مکن
۱۲. گ: گر
۱۳. د، گ، ن: از

فرّخی این قصیده را به عذر گناه شراب خواری با شخصی نامعلوم گفته است که ظاهراً موجب خشم سلطان محمود غزنوی و دوری از دربار او شده بود. (فرّخی، صص ۲۶۸ و ۲۶۹) اشعار نقل شده در دیوان چاپی با اندک اختلافی چنین است:

اگر این جرم درخور ادبست چوب و شمشیر و گردن اینک و ران  
گو بزن مر مرا و دور مکن گو بکش مر مرا و دور مران  
(همانجا)

□ بگریز از آنکه گوید با تو وفا کنم<sup>۱</sup>      و ر<sup>۲</sup> حاجتی بخواهی از من روا کنم<sup>۳</sup>  
چون [تو]<sup>۴</sup> بیازمایی او را به حاجتی      گوید بخواه از ایزد تا من دعا کنم<sup>۵</sup>  
[۹۵-ر]

قلانسی ابیات فوق را به نقل از یکی از بزرگان دین آورده است این ابیات در مظان منابع یافت نشد و گوینده آن نیز معلوم نگردید.

□ چو بی<sup>۶</sup> کدخدایی کنی دست برد      نباید تو<sup>۷</sup> را یک<sup>۸</sup> کلاه از دو برد<sup>۹</sup> (؟)  
[۱۰۰-پ]

این بیت از آفرین نامه بوشکور بلخی است.

□ ز<sup>۱۰</sup> بهر عزش فرمایدم<sup>۱۱</sup> که خواری جوی

که هست بر دل وی خواری عزیز[ان]<sup>۱۲</sup> خوار

۱. ت: با تو وفا کنم من

۲. ب، د: + تو

۳. ت: و ر حاجتی بخواهی آن را روا کنم من

۴. افزوده از: د، گ، ن

۵. ت: گر تو بیازمایی او را به حاجت خویش/ گوید بخواه از حق تا خود دعا کنم من

۶. ت: در

۷. د: نیایدت؛ ن: نیایدت

۸. د، ن: یکی

۹. گ: این بیت را ندارد.

۱۰. گ: از

۱۱. ت: عزت اگر گویدم

۱۲. افزوده از: د، گ، ن

بر فلان برو<sup>۱</sup> گوید به نیاز و من گویم<sup>۲</sup> تو رو نیاز به پروردگار خود بردار  
[۱۰۳-ر]

در نسخهٔ اساس، این ابیات، ترجمهٔ دو بیت عربی ذیل دانسته شده است:  
تُكَلِّفُنِي اِذْلَالِي<sup>۳</sup> نَفْسِي لِعِزِّهَا وَ هَانَ عَلِيَّهَا اَنْ اُهَانَ لُتُكْرَمًا  
تَقُولُ سَلِ الْمَعْرُوفَ يَحْيَىٰ بِنِ اَكْتَمَ فَقُلْتُ سَأَلْتُهُ رَبَّ يَحْيَىٰ بِنِ اَكْتَمًا  
چنانکه از مقایسه ابیات فارسی با عربی برمی آید ترجمه‌ای آزاد صورت گرفته است.  
ابیات عربی، سرودهٔ عبدالصمد بن معذل (فوتو: ۲۴۰ هـ.ق.) است (المبرد، ج ۱، ص ۳۴۸ و  
ثعالبی، ۱۱۷ و ابن‌خلکان، ج ۶، ص ۱۴۷).

قلانسی ابیات عربی را از قول عموییش خواجه امام احمد بن محمد القلانسی نقل  
می‌کند؛ البته نام وی تنها در نسخهٔ ترکیه ذکر شده است. گویندهٔ ابیات فارسی نامعلوم  
است اما از سیاق کلام چنین برمی آید که سرودهٔ خود مؤلف باشد.

□ هر که<sup>۴</sup> را بهره داد ایزد فرد تندرستی و امن و پوشش و خورد  
زین جهان بهرهٔ تمامی<sup>۵</sup> یافت<sup>۶</sup> گو به گرد فضول بیش<sup>۷</sup> مگرد  
کانچ<sup>۸</sup> افزون<sup>۹</sup> بود ازین<sup>۱۰</sup> آزست آز را خاک سیر داند کرد<sup>۱۱</sup>  
[۱۱۵-پ]

۱. د، گ، ن: رو

۲. ت: بر فلان رو و گوید نیاز بر گویم

۳. الکامل: اِذْلَالِ

۴. د: کی

۵. ب: تمامی؛ متن از د، گ، ن

۶. ت: تمام بیافت

۷. ت: هیچ

۸. د، گ، ن: کانچه

۹. ب: افزونی؛ متن از: د، گ، ن

۱۰. د، گ، ن: ازین بود

۱۱. ت: آز را سیرکی تواند کرد

این ابیات را قلانسی بدون ذکر نام شاعر آورده است اما همین ابیات با اختلافاتی در ترجمان البلاغه رادویانی در ترجمه حدیثی از پیامبر (ص) به نام مخلصی آمده است (رادویانی، ص ۲۳۰) حدیث پیامبر (ص) چنین است: مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ مُعَافًا فِي بَدَنِهِ وَ لَهْ قُوْتٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَدِّ أَفْرِهَا. شعر مخلصی در ترجمان البلاغه چنین آمده است:

هر که را بهره کرد ایزد فرد      دانش و امن و تندرستی و خورد  
زین جهان بهره تمامی یافت      گو به گرد دگر فضول مگرد  
کارزو را کرانه نیست پدید      آز را خاک سیر داند کرد  
دکتر شفيعی کدکنی درباره این ابیات می نویسد: «مصراع «آز را خاک سیر داند کرد» هم در تفسیر سوراآبادی آمده است و هم در حدیقه (ص ۵۳۵) تضمین شده است و سنایی آن را در ضمن بیتی آورده است:

راست گفت اندرین حدیث آن مرد      کاز را خاک سیر داند کرد  
و در تفسیر سوراآبادی (ج ۱/۵۹۵) می خوانیم که: «گفت: به دیدی این مثل آز و حرص است، آز را خاک سیر داند کرد.» (شفيعی کدکنی، ص ۳۹۴).

احمد آتش مصحح ترجمان البلاغه حدس زده که احتمالاً نام شاعر مجلدی است و مخلصی تصحیف آن، زیرا در لباب الألباب از شاعری به نام شریف مجلدی گرگانی سخن به میان آمده است که دو بیت ذیل از اشعارش معروف است (رادویانی، ص ۲۸۷، قس؛ عوفی، ج ۱، ص ۱۴).

از آن چندان نعیم این جهانی      که ماند از آل ساسان و آل سامان  
ثناء رودکی ماندست و مدحت      نوای باربد ماندست و دستان  
(همانجا)

اما بنابر تحقیقات مرحوم سعید نفیسی نام درست او ابوشریف مخلصی گرگانی است و «مجلدی» که در لباب الألباب آمده تصحیف است. چنانکه نام وی در نسخه های دست نویس لغت فرس نیز بارها تکرار شده و «مخلصی» است (اسدی طوسی، چاپ اقبال، ذیل

واژه‌های: ماز، سار، طرخان، یون، هماره). نفیسی نمونه‌های دیگری از اشعار او نقل کرده است.  
(نفیسی، مخلصی گرگانی، صص ۱۸۲۲)

□ مرد ترسنده ز عقبی به<sup>۱</sup> هواها نرسد عفو خواهنده ز مولی به مکافا<sup>۲</sup> نرسد<sup>۳</sup>  
[سرّ بینا به عطاها به جفاها نرسد شرم دارنده ز خدمت به تماشا نرسد]<sup>۴</sup>  
عذر تقصیر همی خواهی روزان و شبان دل لرزان ز جدایی به تماشا نرسد<sup>۵</sup>  
قلانسی شاعر این ابیات را خواجه امام ابوالقاسم خطیب<sup>(۸)</sup> دانسته است. نام وی در ارشاد که اقوال بسیاری از او در کتاب نقل شده به صورت خواجه خطیب امام ابوالقاسم کرابیسی نیز آمده است.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مقالات نسخه‌شناسی کتابهای فارسی در چین عبارتند از:  
- دانش پژوه، محمدتقی، نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳هـ.ش.، دفتر یازده و دوازده، صص ۱۰۳۵-۱۰۰۶.
- شریعت، محمدجواد، «کتابخانه مسجد دون شی در شهر پکن»، راهنمای کتاب، سال بیستم (۱۳۵۶)، ش ۸-۱۰، صص ۵۸۹-۵۸۴.
- افشار، ایرج، «دو کتاب نادیده در چین»، آینده، سال هفتم (۱۳۶۰)، ش ۱ و ۲، صص ۹۲-۹۱.
- همو، «جنگ چینی یا سفینه ایلانی»، آینده، سال هشتم (۱۳۶۱)، ش ۸، صص ۴۹۲-۴۷۸.

---

۱. ب: بر؛ متن از: د، گ، ن  
۲. ب: مکافان؛ متن از: د، گ، ن، ت  
۳. در «د» توالی مصرعها عکس متن است.  
۴. افزوده از: د  
۵. ترتیب و توالی ابیات در دیگر نسخ چنین است: گ: عفو خواهنده ز مولی به مکافا نرسد/ شرم دارنده ز خدمت به تقاضا نرسد - مرد ترسنده ز عقبی به هواها نرسد/ دل لرزان ز جدایی به تماشا نرسد. ن: مرد ترسنده ز عقبی به هواها نرسد/ شرم دارنده ز خدمت به تقاضا نرسد/ عفو خواهنده ز مولی به مکافا نرسد/ دل لرزان ز جدایی به تماشا نرسد.  
ت: سرّ بینان به عطاها به جفاها نرسد/ شرم دارنده خدمت به تقاضا نرسد - عفو خواهنده ز مولی به مکافا نرسد/ دل لرزان ز جدایی به تماشا نرسد.

۲- تحقیق مفصلی راجع به شرح حال و زندگی قلانسی انجام شده است که چون در اینجا به کوتاهی، حق مطلب ادا نخواهد شد و تفصیل نیز مناسب مقام سخن نیست از بیان مطلب پرهیز کردیم و خواننده گرامی را به مقدمه کتاب ارشاد ارجاع می‌دهیم.

۳- واژه «آزادی» به معنی شکر و سپاس در متون کهن کاربرد داشته است، در تفسیر کشف‌الأسرار میبیدی در ترجمه آیه شریفه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱/۱۸۵) آمده است: «تا مگر از من سپاس دارید و آزادی کنید» (میبیدی، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۲)

۴- نسبت «خوزی» به چند محل است یا به شعب الخوز در مکه یا به سکه الخوز، محله‌ای در اصفهان و یا به ساکنان ایالت خوزستان (سمعانی، ج ۲، ص ۴۱۶ و حموی، ج ۲، ص ۴۰۴)؛ خوری نیز به سبب نسبت به «خور» از روستاهای بلخ است (سمعانی، ج ۲، ص ۴۵).

۵- ابوالقاسم اسحق بن محمد حکیم سمرقندی (فوت: ۳۳۵ یا ۳۴۲ هـ.ق.) از عرفا و علماء بزرگ حنفی ماوراءالنهر و مؤلف کتاب سواد الأعظم که داستانها و اقوال بسیاری از وی در کتب عرفانی نقل شده است، او در شکل‌گیری عقاید و تعالیم زاهدانه حنفیان مشرق زمین نقطه عطفی به شمار می‌آید. وی شاگرد و مصاحب ابوبکر وراق ترمذی بود. در سمرقند وفات یافت و در قبرستان جاکردیزه آنجا به خاک سپرده شد. (سمعانی، ج ۴، صص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ سمرقندی، صص ۱۱ و ۱۲؛ پاکتچی، صص ۱۶۲-۱۵۸؛ میهنی، ج ۲، ص ۶۷۵)

۶- حافظ در همین مضمون بیتی دارد:

ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی      مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟

(حافظ، ج ۱، ص ۳۳۶)

۷- ابوالفتح علی بن حسین بستی (فوت: ۴۰۰ هـ.ق.) دبیر، وزیر و شاعر ذواللسانین سده چهارم هجری، ابتدا دبیر امیر بست بود بعدها به دربار غزنویان پیوست تا مدتی از عهد محمود غزنوی نیز کارش رونق داشت اما پس از چندی مورد بی‌مهری سلطان قرار گرفت و مقامش را از دست داد و مجبور به ترک قلمرو محمود گردید. محل وفاتش را غالباً بخارا و برخی نیز اوزکند نوشته‌اند. دیوان اشعارش بارها به چاپ رسیده است. (آذرنوش و ارزنده، صص ۹۵-۱۰۰)

۸- نسبت کرایسی به سبب خرید و فروش پیراهن به اشخاص داده می‌شده است. (سمعانی، ج ۵، ص ۴۲) شرح حال عدّه زیادی با نسبت کرایسی در کتاب القند و الأنساب آمده است اما ترجمه احوال خطیب ابوالقاسم را در کتب انساب نیافتیم تنها در دو مورد از او نام برده شده است. یکی در الأنساب هنگام ذکر راویان یک حدیث از شخصی با نام ابابکر محمد بن عبدالله بن ابی القاسم کرایسی نام برده می‌شود (سمعانی، ج ۵، ص ۳۲۸) که محتمل است از احفاد خطیب ابوالقاسم کرایسی باشد و دیگر در

شعرهای کهن فارسی در کتاب ارشاد قلانسی / ۲۳

تاریخ بغداد که از شخصی با نام ابوالقاسم عبدالله بن عمرو بن محمدالکراپسی البخاری سخن گفته می‌شود که هنگام بازگشت از سفر حج در بغداد در سال ۳۴۹ هـ. ق. درگذشته است. (خطیب بغدادی، ج ۱۰، ص ۲۷).

منابع:

- ۱- ابن خلکان، وفيات الأعیان، حقه احسان عباس، دارالصادر، بیروت، بی تا.
- ۲- ابی نعیم الأصفهانی، احمد بن عبدالله، و طبقات الأصفیا، الأنوار المحمدیه، بی تا.
- ۳- آذرنوش، آذرتاش و ارزند، مهران، «ابوالفتح بستی»، دایر المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.
- ۴- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی، لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۹ هـ. ش.
- ۵- ———، لغت فرس، به تصحیح و تحشیه فتح الله مجتبابی و علی اشرف صادقی، چاپ اول، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش.
- ۶- افشار، ایرج، «جنگ چینی یا سفینه ایلانی»، آینده، سال هفتم، ش ۸، ۱۳۶۱ هـ. ش.
- ۷- ———، «دو کتاب نادیده در چین»، آینده، سال هفتم، ش ۱ و ۲، ۱۳۶۰ هـ. ش.
- ۸- پاکتچی، احمد، «ابوالقاسم حکیم سمرقندی»، دایر المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.
- ۹- ثعالبی، ابومنصور، خاصّ الخاص، قدّم له حسن الأمين، منشورات، بیروت، ۱۹۶۶ م.
- ۱۰- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۱۱- حافظیان، ابوالفضل، نسخه پژوهی، چاپ اول، مؤسسه اطلاع رسانی اسلامی مرجع، قم، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- ۱۲- حموی، یاقوت، معجم البلدان، تصحیح وستنفلد، انتشارات اسدی، تهران، ۱۹۶۵ م.

- ۱۳- خانقاهی، ابونصر طاهرین محمد، گزیده در اخلاق و تصوف، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۱۴- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- ۱۵- دانش پژوه، محمدتقی و حاکمی، اسماعیل، نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۱۶- دولت‌شاه سمرقندی، تذکر الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۱۷- رادویانی، محمدبن عمر، ترجمان البلاغه، به اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش، به کوشش توفیق ه. سبجانی، اسماعیل حاکمی، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۸- سبجانی، توفیق ه.، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۹- سعدی، مصلح الدین، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۲۰- —، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۲۱- —، گلستان، تصحیح و توضیح، غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۲۲- سمرقندی، ابوالقاسم حکیم، ترجمه سواد الأعظم، به اهتمام عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش.
- ۲۳- سمعانی، ابی سعد عبدالکریم، الأنساب، تحقیق و تعلیق عبدالله عمرالبارودی، الأول، دارالجنان، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۲۴- سنایی، مجدودبن آدم، حدیقه الحقیقه، به جمع و تصحیح مدرّس رضوی، چاپخانه سپهر، بی تا.
- ۲۵- شعار، جعفر (مصحح) دیوان شعر رودکی، چاپ سوم، قطره، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.



شعرهای کهن فارسی در کتاب ارشاد قلانسی / ۲۵

- ۲۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «درباره ترجمان البلاغه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۳۱، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۲۷- عرشی، امتیازعلی، مقالات عرشی، چاپ اول، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۷۰م.
- ۲۸- عطار نیشابوری فریدالدین، الهی نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۲۹- ———، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳۰- عوفی، محمد، لباب الألباب، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، ترجمه مقدمه از محمد عباسی، چاپ اول، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۳۱- فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، زوار، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۳۲- قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان اشعار، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۳۳- لازار، ژیلبر، اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، چاپ اول، انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۳۴- مبرد، اَبی العباس، الکامل، تحقیق زکی مبارک، الأولى، المصطفی البابی، الحلبي و أولاده، مصر، ۱۹۳۶ م.
- ۳۵- مدبری، محمود (مصحح) شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان قرنهای ۳-۴-۵ ه.ق.، چاپ اول، پانوس، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۳۶- مولانا، جلال الدین محمد، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- ۳۷- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الأسرار و عد الأبرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۳۸- مینوی، مجتبی، یادداشت‌های مینوی، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.

- ۳۹- میهنی، محمدبن منور، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، آگه، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۴۰- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، مترجم ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبابوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی، چاپ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.
- ۴۱- نفیسی، سعید، «مخلدی گرگانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۴، ش ۱، ۱۳۳۵ ه.ش.
- ۴۲- —، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، چاپ دوم، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۴۳- —، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ دوم، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱ ه.ش.
- ۴۴- وفایی، حسین، فرهنگ فارسی، ویراسته تن هوی جو، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۴۵- ترجمه تفسیر طبری، حبیب یغمایی (مصحح)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ه.ش.

46- Bakhtyar, Mozofar: China. World Survey of Islamic Manuscripts. AL-Furqān Islamic Heritage Foundation, London, 1994.